

رابطه سیاستمدار و اقتصاددان

حمید آذرمند

تکرار و بقای چالش‌های اقتصادی، پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد: جایگاه علم اقتصاد و نقش اقتصاددان در حل مسائل اقتصادی کشور چیست؟ چرا در ایران دانش اقتصادی به کار سیاست‌گذاری نمی‌آید؟ چرا در بسیاری از کشورها به اتکای شیوه‌های علمی بر مشکلات اقتصادی مشابه یا حتی بزرگ‌تر فائق آمده‌اند، ولی در ایران چنین نبوده است؟

در پنج دهه گذشته و از زمانی که ثروت‌های سرشار نفتی جایگزین حکمرانی و تدبیر شد، تغییرات بسیاری در خط‌مشی و دیدگاه‌های سیاسی رخ داده است، ولی شیوه مدیریت اقتصادی در اغلب دوره‌ها بسیار مشابه بوده است. از جمله وجه اشتراک سیاستمداران در ادوار مختلف پنج دهه گذشته، بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی به توصیه‌های اقتصاددانان بوده است. به نظر می‌رسد سیاستمدار آگاهانه از توصیه اقتصاددان امتناع می‌کند، چرا که عمل به توصیه اقتصاددان، از دامنه اختیارات سیاستمدار می‌کاهد و رفتار وی را قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر می‌کند.

اقتصاددان با توزیع بی‌قاعده رانت مخالف است و توصیه می‌کند توزیع درآمدهای نفتی و رانت منابع زیرزمینی، تابع یک قاعده مالی شفاف و پیش‌بینی‌پذیر باشد. چنین توصیه‌ای باب میل سیاستمدار نیست، چرا که مدیریت رانت منابع زیرزمینی و تصمیم‌گیری درباره چگونگی توزیع آن، مهم‌ترین ابزار قدرت سیاستمدار است



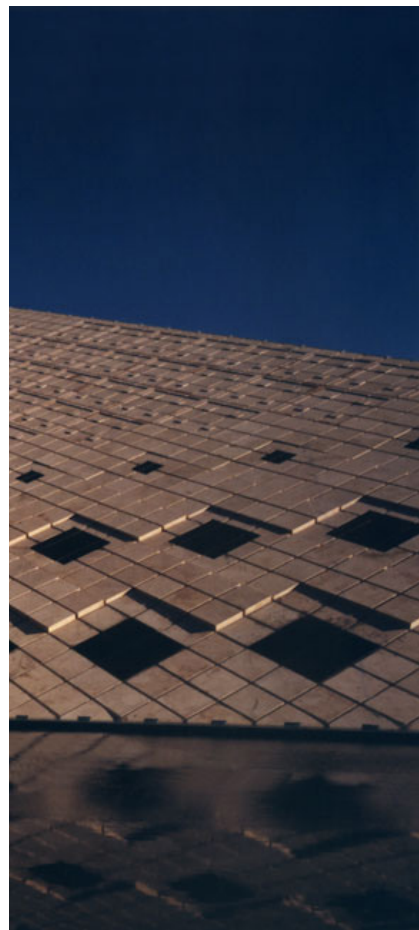
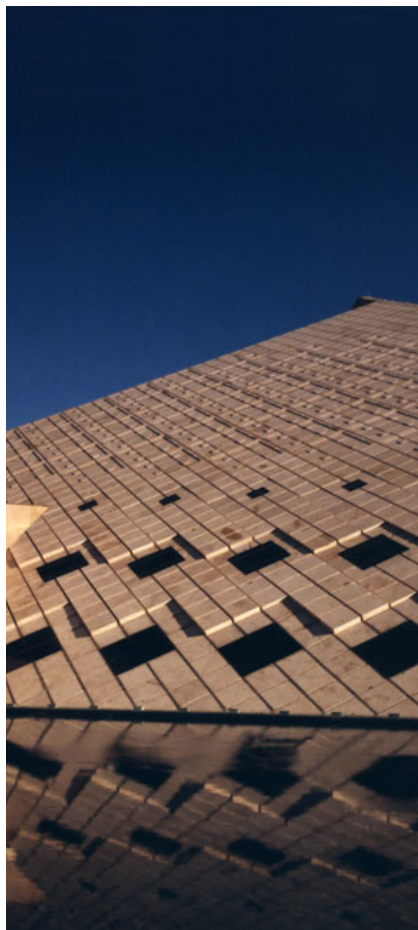
و بنابراین حاضر به پذیرش الگویی برای محدود کردن ابزار قدرت خود نیست. اقتصاددان مخالف دستکاری قیمت‌ها توسط دولت است، چرا که معتقد است دستکاری قیمت‌ها، به ناکارایی و اختلال در بازارها منجر می‌شود و ممکن است منشأ رانت و فساد باشد، ولی سیاستمدار، اختیار تصمیم‌گیری درباره چگونگی تولید، توزیع، واردات، صادرات و مصرف کالاها را ابزار حکمرانی و سیاست‌گذاری خود می‌داند و بنابراین حاضر به چشم‌پوشی از آن ابزارهای جذاب نیست.

اقتصاددان معتقد است که وظیفه اصلی دولت، تولید کالای عمومی و بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر است و بنابراین توصیه می‌کند دولت به جای دخالت در بازارها و بنگاه‌داری یا پرداختن به اموری که وظیفه‌ای در قبال آن ندارد، توان خود را مصروف ایجاد و بهبود زیرساخت‌ها، آموزش و بهداشت، امنیت، بهبود روابط با سایر کشورها، ثبات اقتصادی و بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر کند؛ اما سیاستمدار، پرداختن به این‌گونه امور را چندان خوش ندارد، چرا که در آن صورت باید منابع دولت را صرف سرمایه‌گذاری در اموری کند که دستاوردهای آن را رقیب سیاسی در دوره‌های آتی بهره‌برداری خواهد کرد؛ بنابراین سیاستمدار ترجیح می‌دهد منابع عمومی را مستقیماً صرف اموری کند که به محبوبیت فعلی او کمک می‌کند.

اقتصاددان، تورم مزمن را مهم‌ترین مانع رشد اقتصادی و بهبود رفاه جامعه می‌داند و توصیه می‌کند دولت از طریق انضباط بودجه و سلامت نظام مالی، به تعادل بخشی و ثبات در اقتصاد کمک کند، ولی سیاستمدار مایل نیست الزامات یک بودجه متوازن را بپذیرد و مایل است همواره بیش از درآمد خود هزینه کند.

سیاستمدار که عامدانه، هیچ‌گاه به توصیه‌های اقتصاددان عمل نکرده است، به وقت بحران، در پاسخ به ملامت اقتصاددان چنین می‌گوید که





مخاطب خود قرار داده‌اند. همان‌گونه که بیمار مدعی بی‌توجه به تجویز پزشک نباید انتظار درمان داشته باشد، به‌طور مشابه، سیاستمدار بی‌اعتنا و بی‌نیاز به توصیه اقتصاددان نیز نباید انتظار عبور از بحران و حل چالش‌های اقتصادی را داشته باشد.

علم اقتصاد ظرفیت‌های گسترده‌ای دارد و برای عبور از رکود، کاهش بیکاری، تعادل بخشی به بودجه عمومی، رفع ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، ثبات بخشی به اقتصاد، اصلاح نظام بانکی، رفع فقر، حل بحران آب، کاهش رانت و فساد و بهبود رفاه جامعه، راه‌حل‌ها و نسخه‌های شفاف‌بخش دارد. البته بدیهی است که درمان این مشکلات در گرو اعتماد سیاستمدار به اهل علم و به جان خریدن طعم تلخ نسخه شفاف‌بخش عالمان است.

مأخذ: روزنامه دنیای اقتصاد (با اصلاح و تلخیص)

در نیم‌قرن گذشته، هیچ خطایی در سیاست‌گذاری رخ نداده است مگر آنکه اقتصاددانان نسبت به عوارض آن هشدار داده‌اند و نتیجه آن را هم همگان دیده‌اند. بی‌اعتنایی سیاستمدار به اقتصاددان موجب شده است بسیاری از آنان از پند و توصیه به سیاستمدار

”

«در نیم‌قرن گذشته، هیچ خطایی در سیاست‌گذاری رخ نداده است مگر آنکه اقتصاددانان نسبت به عوارض آن هشدار داده‌اند و نتیجه آن را هم همگان دیده‌اند.»

“

ناامید شوند و گوشه‌نشینی اختیار کنند. برخی اقتصاددانان نیز سیاستمدار را دیگر مخاطب خود نمی‌دانند و برای اصلاح امور جامعه، عامه مردم را

در شرایط حساس کنونی، توصیه‌های دانشگاهی به کار کشورداری نمی‌آید. آنچه در کتاب است، به کار درس و مدرسه می‌آید و کشورداری در این سرزمین، امر دیگری است و آداب دیگری دارد. طرفه آنکه حتی دیده شده است، سیاستمداری که آگاهانه به مبانی اقتصاد بی‌اعتنایی می‌کند و توصیه‌های علمی و نسخه‌های آزموده شده در سراسر جهان را کنار می‌نهد، خود را طرفدار اندیشه‌های نئوکینزی و نهادگرایی و امثال آنجا می‌زند، بی‌آنکه چندان از مبانی نظری این اندیشه‌ها و کارکردهای آن آگاه باشد.

سیاستمدار البته گاهی هم‌نشستی با اقتصاددانان برگزار می‌کند و انتظار دارد اقتصاددان در همان مجلس و به طرفه‌العینی نسخه‌ای بپیچد و معجزه‌ای کند و گره‌ها بگشاید. چه انتظار می‌توان از عالمی داشت که همواره از محیط سیاست‌گذاری دور نگه داشته شده است، جز آنکه پندی دهد و نقدی کند و به تکرار کلیاتی اکتفا کند.